

نه «برپای بست» و نه «برنای بست»

گره‌گشایی از خوانش و گزارش نیم‌بیتی از داستان بهرام
چوبینه در شاهنامه

۱۶۳-۱۷۹



چکیده: داستان بهرام چوبینه در شاهنامه فردوسی از جمله داستان‌های حماسی و تاریخی در فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. این داستان، هم از چشم انداز ظرافت‌های روایی و پرداخت هنری، و هم از چشم انداز دلالت‌های تاریخی، داستان بسیار مهمی است. در روایت شاهنامه از این داستان، موارد قابل تأمل حتی در ظاهر الفاظ و صور واژگان، بسیار است. یکی از این موارد، پیامی است که بهرام چوبینه به پرموده (پژموده) می‌فرستد. نویسنده در نوشتار پیش‌رو، نیم‌بیت از داستان را «به گیتی نخورد آن که برپای بست»، مورد مذاقه قرار داده و اینگونه بیان می‌دارد که خوانش صحیح آن، «به گیتی نخورد آن که زدنای، پست» است.

کلیدواژه‌ها: داستان بهرام چوبینه، شاهنامه، فردوسی، داستان‌های حماسی، داستان‌های تاریخی، خوانش متن، خوانش صحیح.

Clarifying the Ambiguity in the Reading and Reporting Half a Verse Regarding the Story of Bahram Choobineh in Shahnameh

Juya Jahanbakhsh

Abstract: The story of Bahram Choobineh in Ferdowsi's Shahnameh is one of the epic and historical stories in Iranian culture. This story is very important both from the perspective of narrative subtleties and artistic consideration, and from the perspective of historical implications. In the Shahnameh narration of this story, there are many things to consider, even in the usage and forms of the words. One of these cases is the message that Bahram Choobineh sends to Parmoudeh (Pajhmudeh). In the following article, the author examines half a verse of the story, «Be Giti Nakhurad Ān Ke Bar Pāy Bast.» and concludes that the correct reading is «Be Giti Nakhrad Ān Ke Zad Nāy, Past».

Keywords: The story of Bahram Choobineh, Shahnameh, Ferdowsi, epic stories, historical stories, text reading, correct reading.

حل مشكلة قراءة ورواية شطر أحد الأبيات الشعرية من قصة بهرام
جوينه في الشاهنامه
جويها جهانبخش
الخلاصة: تعد قصة بهرام جوينه الواردة في شاهنامه الفردوسي
إحدى القصص الحماسية والتاريخية في الثقافة الإيرانية. وهذه
القصة تحظى بأهمية فائقة من جهة جمالها الروائي وصياغتها
الفنية، مثلما تحظى بذلك من جهة دلالاتها التاريخية.
وهناك نقاط كثيرة تستحق التأمل في رواية الشاهنامه لهذه القصة،
حتى في ظاهر الألفاظ وشكل المفردات.
وأحد هذه الموارد هي الرسالة التي يبعثها بهرام جوينه إلى برمودة
(پرموده).

والمقال الحالي يبحث الكاتب فيه عن شطر من أحد الأبيات
الواردة في هذه القصة، وهو الشطر الذي يقول: (به گیتی نخورد آن
که بر پای بست) قائلاً إنه يرى أن القراءة الصحيحة لهذا الشطر
يجب أن تكون على الشكل التالي: (به گیتی نخورد آن که زد نای،
پست).

المفردات الأساسية: قصة بهرام جوينه، الشاهنامه، الفردوسي،
القصص الحماسية، القصص التاريخية، قراءة النص، القراءة
الصحيحة.

"داستان بهرام چوبینه" در شاهنامه‌ی فردوسی، از دلایل ویزترین داستان‌های "بخش تاریخی" آن نامه سالخورد آرج‌آور و یکی از یادگارهای درخشان هنر "داستان‌پردازی تاریخی" در فرهنگ ایرانی است که در روزگار شاهنشاهی ساسانیان و نخستین سده‌های اسلامی، مراحل نظری از تکامل خود را پشت سر می‌نهد است.

اصل داستان بهرام چوبینه. که روایت‌هایی چند از آن بازمانده است و یکی هم روایت شاهنامه‌ی فردوسی است، نمونه‌ای ممتاز و بدیع از داستان‌های حماسی شگرف باستانی ما به شمار می‌رود که برخلاف بسیاری از دیگر داستان‌های حماسی ایران پیش از اسلام، بر زمینه تاریخی نسبتاً متأخری استوار دارد و ما از حال و هوای وقوع و پیشینه شخصیت‌های مهم آن تا حدودی شناخت تاریخی داریم و جز افسانه هم چیزهایی درباره‌شان می‌دانیم!

این داستان. که بازپرداخته وقایعی تاریخی است در قالبی قصصی، و بی‌شک، عین واقعیت تاریخی نیست، در نهاد خود، تصورات بسیاری از ایرانیان اواخر عصر ساسانی را درباره فرماندهی بزرگ اینگی می‌کند که بر پادشاه زمان خویش می‌شورد و خود زمامداری می‌گردد که با همه شایستگی‌ها. فره‌شاهی ندارد! از همین داستان می‌توان پی برد که دغدغه مشروعیت یا عدم مشروعیت زمامداری چنین کسی، بظاهر مشغولیت ذهنی بسیاری از نخبگان ایرانی آن روزگاران بوده است. وجود گرایش‌های ناساز اجتماعی در این باب، به نحوی نمایان در آینه داستان بهرام چوبینه بازتاب یافته، و همین بازتاب، بروشنی نشان می‌دهد که تصویر مثالی پادشاه نژاده فره‌مند ساسانی و اختصاص مشروعیت حکومت به وی، در این دوران، رو به زوال می‌رفته است. ... اگر کسی بخواهد برآستی زمینه‌های فروپاشی شاهنشاهی. بل: جهان‌شاهی. شکوهمند ساسانیان را بکاود و دریابد که چگونه آن کاخ آسمان فرسای شهریاری با تازش کشورگشایان مسلمان فروریخت، از این تحولات عمیقی که در تصورات همگانی پدید آمده بوده است و از جامعه‌ناهمگونی که دیگر در لیاقت و کفایت نژادگان فره‌مند و میراثبران سلطنت موروثی ساسانیان تردیدهای عمیق داشته، نباید غفلت کند. داستان بهرام چوبینه، آینه‌دار شماری از آن دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و گرایش‌های حاضر در صحنه واپسین سده پادشاهی سلسله ساسانی و نمودار سستی‌گرفتن پایگاه آن سلطنت موروثی فرسوده و کم‌جان است. صدای کسانی را که مشروعیت پادشاهی زاد و رود ساسان را به چالش می‌کشیدند و به پرسش می‌گرفتند، از لابه‌لای سطور بازمانده از این داستان سیاسی و تاریخی می‌توان شنید.^۱ خاورشناس نامی، مأسوف علیّه "آرتور امانوئل

۱. سنخ: کارنامه شاهان در روایات ایران باستان، آرتور [امانوئل] کریستینسن، ترجمه: باقر امیرخانی. و. بهمن سرکاراتی، ج: ۱، تبریز: انتشارات آیدین. و. انتشارات بانار، ۱۳۹۹ ه.ش.، ص ۵۳.

۲. برداشت بعضی معاصران ما که لب داستان بهرام چوبینه را تأکید بر حمایت بی‌دریغ خداوند از دودمان ساسانی و خذلان مخالفان ایشان و نیز تأکید بر لزوم پیروی بی‌چون و چرا از پادشاه ساسانی دانسته‌اند (سنخ: ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، دکتر تورج دریایی، ترجمه: آهنگ حقانی. و. محمود فاضلی بیرجندی، ج: ۱، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۱ ه.ش.، ص ۹۴)، نتیجه نوعی سرسری خوانی داستان و بی‌توجهی به اهمیت بازتاب و پیواک دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و گرایش‌های مخالف در چنین داستان

کریستن سن^۱ "دانمارکی (۱۸۷۵-۱۹۴۵ م.)، درباره داستان بهرام چوبینه می‌گوید: «... حماسه‌ای است که پایان قریب‌الوقوع روزگار ایران باستان را [به مخاطبان خود] اعلام می‌داشت»^۲؛ پایانی که مُحَقِّق شد...»

الْعَرَض، داستان بهرام چوبینه، هم از چشم انداز ظرافت‌های روایی و پرداخت هنری، و هم از چشم انداز دلالت‌های تاریخی، داستان بسیار مهمی است، و جای بازنمایشی و برسرپ خوانی فراوان دارد.

در همان روایت شاهنامه از این داستان نه چندان کوتاه ولی پُرکشش و دلخواه، جای‌های گفت‌وگوخیز و تأمل‌برانگیز، حتی در ظاهر الفاظ و صور واژگان، بسیار است؛ و یکی از آن‌ها، پیامی است که بهرام چوبینه به پرموده (به روایت دیگر: پرموده) می‌فرستد.

بر پایه داستان یادشده، "پرموده" (به روایت دیگر: پرموده)^۳، پسر ساوه‌شاه، پس از آن که پدرش کشته

جَدایی است... داستان بهرام چوبینه، چنان "انشائی" بسیط و حکایت‌سر و ساده‌طفاخانه‌ای نیست که تنها با تمرکز بر پایان کار قهرمانش بتوان چنین نتیجه‌دم‌دستی سهلی گرفت... کیست که روایت شاهنامه را از داستان بهرام چوبینه به دیده نقّس بخواند و در اینجا و آنجا داستان با بهرام احساس همدلی و همسویی نکند و در انگاره مشروعیت مطلق شاه ساسانی رخنه نریدد نیندازد؟!

۳. کارنامه شاهان در روایات ایران باستان، همان ص.

۴. اخیتمال داده‌اند «پرموده» ریخت دگرگشته «پریوک» (Pariovk) باشد که از شاهان هپتالیان بوده است.

نگر: تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلّعی)، ترجمه [و تحقیق و تعلیقات: علی‌رضا شاپور شهبازی، ج: ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۵۸۶.

(درباره «پریوک» / «پریوک»، نیز نگر:

تاریخ سیئوس، بر پایه ترجمه آر. دلبیو. تامسون. و مقابله با نسخه رابرت پتروسیان، ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی، ج: ۱، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۶ ه.ش.، صص ۱۳۱-۱۳۳).

از برای گمانه‌زنی‌هایی دیگر و شرح و تفصیل بیشتر، نگر:

فرهنگ شاهنامه، نام کسان و جایها، حسین شهیدی مازندرانی (بیژن)، ج: ۱، تهران: نشر بلخ (وابسته به: بنیاد نیشابور)، ۱۳۷۷ ه.ش.، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ یادداشت‌های شاهنامه فردوسی. با اصلاحات و افزوده‌ها، جلال خالقی مطلق، بخش دوم و سوم، ج: ۴، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش.، بخش سوم، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

شاهنامه‌شناسان ارجحند، استاد مهندس مصطفی جیحونی، در ویراست خویش از شاهنامه، به جای «پرموده»، «پرموده» ضبط کرده‌اند.

نگر: شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته از: مصطفی جیحونی، ج: ۲، اصفهان: انتشارات شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۰ ه.ش.، ۴/ ۱۹۴۱؛ و: حماسه آفرینان شاهنامه، مصطفی جیحونی، ج: ۱، اصفهان: انتشارات شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۰ ه.ش.، ص ۱۰۹.

نویسش «پرموده / پرموده» (به جای «پرموده»)، در بعضی نسخ عتیق شاهنامه نیز به چشم می‌خورد. نگر:

شاهنامه فردوسی همراه با حُسنه نظامی (چاپ عکسی از روی نسخه متعلّق به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مربوط به سده ۸ هجری قمری)، با مقدمه: دکتر فتح‌الله محبتانی، ج: ۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ ه.ش.، ص ۸۹۱ و پس از آن؛ و: شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش: جلال خالقی مطلق. با همکاری: ابوالفضل خطیبی و محمود امیدسالار، ج: ۶، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش.، ۷/ ۵۴۶، حاشیه‌های ۸ و ۱۸؛ و: یادداشت‌های شاهنامه فردوسی. با اصلاحات و افزوده‌ها، جلال خالقی مطلق، بخش دوم و سوم، ج: ۴، بخش سوم، ص ۳۹۷. در جامع التواریخ هم، نام این شخصیت، «پرموده» است. نگر: جامع التواریخ. تاریخ ایران و اسلام، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تصحیح و تفسیر: محمد روشن، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۲ ه.ش.، ۱۰/ ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱، ۳/ ۱۶۸۲.

شد و سپاهشان درهم شکست^۵ و بیگباره خود را از ایستادگی در برابر بهرام چوبینه ناتوان دید، به دژ پناه بُرد و آنجا مَخْصُور ماند. بهرام چوبینه که می خواست کار این گشاکش و کوشاکوش را یکسره کند و ناپیره جنگ را مُنْطَفی سازد و حَظَرِ دُشْمَن را بکَلّی مُنْتَفی گرداند، برای پرموده (/ پرموده) پیامی فرستاد... در شاهنامه می خوانیم:

پیامی فرستاد پرموده را	مرآن مهتر کِشُور و دوده را
که: ای مهتر و شاه تُرکانِ چین؟!	ز گیتی چرا کردی این دز گزین؟
کجا آن جهان جُستَن ساوه شاه؟!	کجا آن همه گنج و آن دستگاه؟!
کجا آن همه پیل و برگشتوان؟!	کجا آن بُزگانِ روشن زوان؟!
کجا آن همه تُنبل و جادوی؟!	که اکنون ازیشان تو بر یکسوی؟!
همی شهر تُرکان تو را بس نبود؟!	چو باب تو اَندر جهان کس نبود
نِشستی برین باره بر چون زنان	پُر از خون دل و دست بر سر زنان!
در باره بگشای و زَنهار خواه	بر شاه کِشُور مَرایار خواه
ز دز گنج دینار بیرون فرست	به گیتی نَخورد آن که بر پای بست
اگر گنج داری تو کِشُور مَدار ^۶	که دینار خوارست بر شَهریار!
به درگاه شاهت میانجی مَنم	که بر شَهر ایران گوانجی ^۸ مَنم
تورا بر همه مهتران مه کُئم	از اندیشه و رای تو به کُئم!
وَر آیدون که رازِیست نَزدیکِ تو	که روشن کُند جانِ تاریکِ تو،

۵. این داستان درگیری های بهرام چوبینه با ساوه شاه و پسرش، بازتاب درگیری های تاریخی سردار ساسانی است با «هیاطله / هیتالیان» متجاوز به مرزهای شرقی ایران در سالهای ۵۸۸ و ۵۸۹ م.
سَنج: تاریخ تَحْوَلات سیاسی ساسانیان، دکتر شَهرام خلیلیان، ج: ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کُتب علوم انسانی دانشگاهها (سَمَت) / پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۷ ه.ش، صص ۴۲۹، ۴۳۱.
۶. در ویراست بیوم چاپ مشکو: تُرکان و چین.
۷. در متن ویراست نُخست مشکو: ز کِشُور بیار. بنا بر ضَبْطی که به حاشیه برده بودند اِصلاح کردیم. در ویراست بیوم چاپ مشکو، متن همیچنان است که ما ضَبْط کردیم.
۸. درباره واژه «گوانجی» و بَختنهای پیرامون آن، نگر: فرَهنگ شاهنامه، دکتر علی رواقی، ج: ۱، تهران: مؤتَسسه تالیف [و] ترجمه و نَشْر آنار هُتری «متن»، ۱۳۹۰ ه.ش، ۱۰ / یکصد و هفتاد و چهار. یکصد و هشتاد.

گشاده گُن آن راز و با مَن بگوئی
چو کارت چُنین گشت، دوری مَجوئی!
وگر جنگ را یار داری کَسی،
همان گنج و دینار داری بَسی،
بزن کوس و این کینه‌ها بازخواه!
بُود خواسته، تَنگ ناید سپاه!

در همین پیام کوتاه، جای‌های درنگ و بحث و فحشِ متن پژوهانه، یکی دو تا نیست؛ لیک ما در این سُخنگاه، تنها یک نیم‌بیت از آن را به کاوش می‌گیریم و بس:

«به گیتی نخورد آن که بر پای بست».

براستی معنای این لَت چیست؟! ... آن کس، چه چیزی را بر پای بست!؟ ...

نارسائی و تاریکی این عبارت و فروبستگی معنایی آن، بر درنگندگان باریک‌بین و خرده‌سَنج هیچ پوشیده نمی‌ماند.

راست آنست که خوانش و گزارشِ دُرُستِ این نیم‌بیت، از دیرباز، شماری از خوانندگان و پژوهندگان شاهنامه را سرگشته ساخته است.

بیاید بیشترک باریک بنگریم:

«ز دز گنج دینار بیرون فرست
به گیتی نخورد آن که بر پای بست»

در هردو ویراست شاهنامه‌ی معروف به چاپ مُشکو که بر این بیت اِستِمال دارند، یعنی: ویراست‌های نُخست و سوم چاپ مُشکو (چه، ویراستِ دُوم آن تَصحیح که از بُن تا بدین جای شاهنامه نرسید)، صَبَطِ بیت از همین قرار است و چنان که دیده می‌شود. قرینِ اِبْهام.

در ویراستِ نُخستِ تَصحیحِ آقای دکتر جلال خالقی مُطلق، مِضراعِ دُوم چُنین صَبَط شده است: «به گیتی نخورد آنک بر پای بست!»^۹.

در یادداشت‌های ویراستِ یادشده، هم خود آقای دکتر خالقی مُطلق، و هم آقای دکتر ابوالفضل خطیبی که در تَصحیح این بخش شاهنامه هنباز دکتر خالقی مُطلق بوده‌اند، درباره این مِضراع اِظْهَارِ نَظَر

۹. شاهنامه فردوسی (متن انتقادی)، تَصحیح متن به اِهتمام: رُستَمِ عَلی‌یف، زیر نَظَر: ع. آذر، ج ۸، مُشکو: آکادمی علوم اِتِّحادِ شوزوی (انستیتوی خاورشناسی / اداره اِنتِشارات «دانش»، شُعْبَةُ اَدَبیاتِ خاور)، ۱۹۷۰ م، ص ۳۸۱ و ۳۸۲، ب ۱۱۱۰، ۱۱۲۵. نیز سَنج: شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، ویرایشِ سِوَم [چاپ مُشکو]، به تَصحیح و اِهتمام: مُحَمَّد نوری عُنْمانوف. و رُستَمِ موسی علی‌اف و...، زیر نَظَر: مَهْدايِ قَریب، ج: ۱، تَهْران: اِنتِشاراتِ شِروش. با هَم‌کاری: دانشگاه خاورشناسی مُشکو، ۱۳۹۱ ه.ش، ۳۳۵ / ۸، ۱۱۰۹، ۱۱۲۴.

۱۰. شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش: جلال خالقی مُطلق. با هَم‌کاری: ابوالفضل خطیبی و محمود اُمیدسالار، ج: ۶، تَهْران: مَرکَزِ اَدَبِ المَعَارِفِ بُزُرْگِ اِسلامی (مَرکَزِ پژوهش‌های ایرانی و اِسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش، ۷ / ۵۵۹، ب ۱۱۲۵.

کرده‌اند.

آقای دکتر خطیبی نوشته‌اند:

«گویا این مصراع ضرب المثلی بوده که امروزه جزئیات آن بر ما معلوم نیست، ولی چنانکه از بافت کلام برمی آید، باید چنین مضمونی داشته باشد: در این جهان لذت نبرد کسی که گنج اندوخت و از آن بهره نبرد. در اینجا خوردن به معنی "لذت بردن و بهره‌مند شدن" آمده است. ممکن است به جای بر، نویسش بد که در یکی از دستنویسهای ما آمده است، درست باشد. در این صورت می‌توانیم پای بست را به همان معنی "آن که پایش بسته است"، کنایه از "گرفتار" که بارها در متون قدیم و جدید به کار رفته است، بگیریم. ولی انتظار می‌رفت، مضافاً الیه آن که همان گنج باشد ذکر می‌شد. به هر روی با این نویسش معنی مصراع چنین است: کسی که گرفتار و پای بند گنج باشد و از آن بهره نبرد، از زندگی لذت نخواهد برد. هفت تا از دستنویسهای ما نویسش "همه بدره‌ها سوی هامون فرست" دارند که آشکارا نویسش ساده شده‌ای است.»^{۱۱}

آقای دکتر خالقی مُطلق نوشته‌اند:

«مضمون مصراع دوم داستانی است که نگارنده نمی‌شناسد. از این رو نمی‌دانم که بر پای بستن درست است یا بر نای بستن. و آیا در اینجا نای به معنی "گلو" است یا به معنی "نی". اگر به معنی "گلو" باشد، گویا می‌گوید: "هرکس که راه گلوی خود را بست و نخورد و مصرف نکرد، لذتی از جهان برنگرفت."»^{۱۲}

در ویراستِ دُومِ تصحیح دکتر خالقی مُطلق، اشتدراکی رفته و ضَبَطِ مِصْرَاعِ دُومِ تَغْیِیرِ داده شده و بدین ریخت درآمده است: «به گیتی نخورد آن که بر نای بست!»^{۱۳}

در ضَبَطِ این مِصْرَاعِ شاهنامه، دِگرسانی‌های دَسْتِنِوِشْت‌ها، بنا بر گزارشِ مَبْسُوطِ آن ساژوارهٔ اِنْتِقَادِی

۱۱. یادداشت‌های شاهنامه فردوسی. با اصلاحات و افزوده‌ها، جلال خالقی مُطلق، بخش دُوم و سِوَم، ج: ۴، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش.، پیوست، ص ۱۸۹. ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۱۲. یادداشت‌های شاهنامه فردوسی. با اصلاحات و افزوده‌ها، جلال خالقی مُطلق، بخش چهارم، ج: ۴، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش.، پیوست، ص ۱۸۹.

۱۳. شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، پیرایش: جلال خالقی مُطلق [ویراست دُوم تصحیح خالقی مُطلق]، ج: ۱، تهران: انتشارات سُخُن، ۱۳۹۳ ه.ش.، ۲ / ۸۴۵، ب ۱۱۲۳.

۱۴. در فرهنگِ هم که از برای اُمثال شاهنامه، بر پایهٔ تصحیح دکتر خالقی مُطلق، فراهم آمده است، همان ضَبَطِ «به گیتی نخورد آن که بر نای بست» یا پاره‌ای از همان یادداشت‌های آقایان دکتر خالقی و دکتر خطیبی درج شده است. نگر: داستان‌نامه (فرهنگ اُمثال شاهنامه)، فرهاد اصلانی. و. معصومه پورتنقی، ج: ۱، تهران: نشر نگاه معاصر (وابسته به: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)، ۱۳۹۸ ه.ش.، ص ۵۲.

که در ویراست نخست تصحیح دکتر خالقی مطلق درج گردیده، از این قرار بوده است:

«س ۲ [= کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول مؤرخ ۹۰۳] [نیز لن [= کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد مؤرخ ۷۳۳]، پ [= کتابخانه ملی پاریس مؤرخ ۸۴۴]: نای بست؛ ل [= کتابخانه بریتانیا در لندن مؤرخ ۶۷۵]: بخورد آنک بر نای بست (حرف یکم واژه‌های نخست و چهارم بی نقطه)؛ (ق ۲ [= دارالکتب قاهره مؤرخ ۷۹۶]: بخورد آنک بد نای (بی نقطه) بست)؛ س [= کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول مؤرخ ۷۳۱]، ق [= دارالکتب قاهره مؤرخ ۷۴۱] [نیز لی [= کتابخانه دانشگاه لیدن مؤرخ ۸۴۰]، ل ۳ [= کتابخانه بریتانیا در لندن مؤرخ ۸۴۱]، و [= کتابخانه پاپ در واتیکان مؤرخ ۸۴۸]، آ [= کتابخانه دانشگاه آکسفورد مؤرخ ۸۵۲]، ب [= کتابخانه دولتی برلین مؤرخ ۸۹۴]: همه بدره‌ها سوی هامون فرست؛ متن [به گیتی نخورد آنک بر پای بست!] = ک [= موزه ملی کراچی مؤرخ ۷۵۲] [نیز لن ۲ [= انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد مؤرخ ۸۴۹] (پس از تصحیح آنکه به آنک)»^{۱۵}.

رواست همین جا ضبط نسخه کهنه دیگری را نیز بیفزایم؛ و آن، "دست‌نویشت سغدلو" است متعلق به "مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی". در دست‌نویشت سغدلو، این مضراع، چنین ضبط گردیده است: «ز کیتی نخورد آنکه بد پای بست». رونویسگر، «پ» ی «پای» را نیز بوضوح با سه نقطه کتابت کرده است.^{۱۶} شاهنامه پژوهان آرجمند، استاد مهندس مصطفی جیحونی و استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی، مضراع مورد بحث را در ویراست‌های خویش از شاهنامه چنین ضبط کرده‌اند: «همه بدره‌ها سوی هامون فرست»^{۱۷}.

گمان می‌کنم. همان گونه که آقای دکتر خطیبی هم در داوری حول نویسی‌های گوناگون مضراع مورد بحث تلقی کرده بودند. این ضبط «همه بدره‌ها سوی هامون فرست» که در غالب چاپ‌های سابق شاهنامه نیز هست و قول مشهور نسخ متأخر آن کتاب کهنسال به حساب می‌آید، ضبط ساده‌شده "ی نیشمه متأخری است که رونویسگران. به چاره‌جویی و ترفند. آن را جانشین ضبط مشکل محل بحث ما ساخته‌اند، تا به تزویر تبدیل عویص و از رهگذر تخفیف و تلطیف و تلبیس در نویسی

۱۵. نگر: شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش: جلال خالقی مطلق. با همکاری: ابوالفضل خطیبی و محمود امیدسالار. ج: ۶، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش.، ۸ / ۵۵۹.
۱۶. نگر: شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی (چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی مربوط به سده ۸ هجری قمری)، با مقدمه: دکتر فتح‌الله مجتبیانی، ج: ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ ه.ش.، ص ۸۹۳.
۱۷. شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته از: مصطفی جیحونی، ج: ۲، اصفهان: انتشارات شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۰ ه.ش.، ۴ / ۱۹۴۲، ب ۱۱۲۲؛ و: شاهنامه فردوسی، ویرایشی دانش‌ورانه و نوآیین از: دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج: ۱، تهران: نشر توکگ، ۱۳۹۸ ه.ش.، ۳ / ۴۲۳، ب ۶۳۴۰؛ و: نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج: ۸، ۲: (با اصلاحات)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) / مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۲۷۱، ب ۶۳۴۱.

آن لَت بیست، گریبان خویش را از آن اِشکالِ عَسیر و اِغْضالِ عَنِیف که در نویسی پیش روی ایشان رُخ می‌نموده است برهاند. در غیر این صورت، باید فرض کرد: رونویسگرانی مُتَصَرِّف، آن صَبِطُ مُشْکِلِ گِرْهَناک را از پیش خویش بر ساخته و جانشین چُنین صَبِط ساده سراستی کرده‌اند... پیداست که فرضی است بسیار بعید، و اَصَالَتِ «همه بدره‌ها سوی هامون فرست»، سخت نامحتمل می‌نماید.

*

تردید ندارم آقایان دکتر خالقی و دکتر خطیبی در تشخیص این معنی که مصراع مورد بحث بر مثلی قدیم و «داستانزد»ی مهجور اِشْتِمال داشته است، مُصِیْب اند. آنچه ایشان بدان دست نیافته‌اند، خود «داستانزد» مذکور است (و البته حدس هائی هم که درباره جُزئیات آن زده‌اند چندان به اِصَابَت مقرون نیست). بی توفیقی ایشان در وقوف بر آن مثل و صورت صحیح سُخْنِ فِرْدوسی، شاید از آن روست که «داستانزد» مذکور در کتابهای مُتَدَوِل اَمثال و حِکْم فارسی چونان تَأْلِیفِ مُنِیفِ عَلَامه علی اکبر دِهْخدا. رِضْوَانُ اللّهِ تَعَالَى عَلَیْهِ. نیامده^{۱۸}، و شاید از آن روی که در خوانش صَبِطِ نُسخه‌ها نیز سَهْل‌انگاری کرده و از ریختِ مُنَاسِبِ آن «داستانزد» قدرکی دور افتاده‌اند.

از برای روشن شدن موضوع ناگزیرم لَحْتی توضیح دهم.

نُخُست باید بگویم:

آنچه ایشان «بست» خوانده‌اند و در این بیست شاهنامه با «فرست» قافیه شده است، نه «بست» است و نه «بست». این واژه، «بست» است. پیشینه رونویسگران قدیم، بای تازی و بای پارسی را به یک ریخت و با اِکْتِفا به یک نُقْطه کِتَابَت می‌کردند، و لذا «بست» را نیز «بست» می‌نوشتند. مَعَ الْأَسْفِ قَاطِبُهُ طَابِعَانِ شاهنامه نیز، تا آنجا که من دیده‌ام و بررسیده، در صَبِطِ این مصراع، آنجا هم که به مَضْبُوطِ نُسخِ أَصَحِّ و أَقْدَمِ تَوَجُّهی و اِلْتِفَاتی نموده‌اند و گریبان خویش را از آن نویسی ساده شده «همه بدره‌ها سوی هامون فرست» زهائی داده‌اند، باز، در دُرُسْت خواندن «بست» فرولغزیده، و به جای «بست»، همان «بست» را صَبِط کرده‌اند.

«بست»، واژه شناخته شده‌ای است. هم در متن‌های کهن بارها آمده است و هم در فرهنگ‌ها درج گردیده.

۱۸. سنخ: اَمثال و حِکْم، عَلَامه علی اکبر دِهْخدا، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ه.ش. ۵۰۵ / ۱۰ (در ردیف اَلْفَبائی «بست») و ۱۷۹۳ / ۴ و ۱۷۹۴ (در ردیف اَلْفَبائی «نای»).

گویا جای این مثل که خواهیم گفت در دیگر متون شیخری فارسی نیز آمده است، در مثلها و حکمت‌های شادروان دکتر رحیم عقیقی هم خالی است. دست کم، در آن کتاب، در ردیف اَلْفَبائی «بست» و «نای» این مثل را ندیدم.

سنخ: مثلها و حکمت‌ها (در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری)، دکتر رحیم عقیقی، ج: ۱، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۷۱ ه.ش. ص ۲۰ و ۷۴۰.

«پست»، یعنی: آرد جو یا گندم بوداده، و به قول عربی زبانان: «سویق». در واقع، و آنسان که از تصریحات اهل لغت برمی آید، هر آردی را «پست» گویند عموماً و آردی که گندم و جو و نخود آن را بریان کرده باشند خصوصاً. «پست» را گاه با شکر می آمیخته و از آن نوعی شیرینی درست می کرده اند. نمونه رایج امروزینه «پست» را، ما اینروزگاریان، بیشتر به نام «قاووت» (که واژه ای ترکی است؛ و در اصفهان ما، «قوپت» گفته می شود، و در بعضی نواحی دیگر، «قوتو») می شناسیم.^{۱۹}

باری، لابد بعضی نصاب خوانان، این بیت را. که در همه نسخ نصاب الصبیبان فراهی نیز نیست و ای بسا الحاقی باشد. در یاد دارند که:

یتیم بی پدر است و لطمیم بی آبروین
سویق پست بود، آلیه دُنبه قوچان^{۲۰}

واژه «پست» باز هم در خود شاهنامه آمده است (دست گم: سه بار دیگر / در داستان آردشیر بابکان با دختر آردوان)^{۲۱}؛ فرهنگ نویسان شاهنامه این واژه را می شناسند^{۲۲} و در این که فردوسی این واژه را می شناخته و به کار می برده است، جای گمانندی نیست.^{۲۳}

و أما ضَبِطُ دُرُسْتِ مِصْرَاعِ مَوْرِدِ بَحْثِ مَا:

۱۹. از برای «پست»، نگر: لغت نامه دهخدا، ذیل «پست» و «قاووت»؛ فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی: دکتر حسن آتوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ه.ش.، ۲ / ۱۳۶۹؛ و: تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، حسن قاضی طباطبائی، ج: ۱، تبریز: انتشارات نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۵۱ ه.ش.، ص ۷۱؛ و: یادداشت های شاهنامه فردوسی، با اصلاحات و افزودها، جلال خالقی مطلق، بخش دوم و سوم، ج: ۴، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش.، بخش سوم، ص ۶.

۲۰. نصاب الصبیبان، ابونصر محمد بدرالدین فراهی، برلین: شرکت کاویانی، ۱۳۴۱ ه.ق. [۱۹۲۳ م.، ص ۸؛ و: قطرات در شرح نصاب، عبدالله بن محمد حسن خورسگانی اصفهانی، تبریز: کتابفروشی صابری، ۱۳۸۷ ه.ق.، ص ۵۱.

۲۱. نگر: شاهنامه فردوسی (متن انتقادی)، تصحیح متن به اهتمام: م. ن. عثمانوف، زیر نظر: ع. نوشین، ج ۷، مشکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی (انستیتوی ملل آسیا / اداره انتشارات «دانش»، شعبه ادبیات خاور)، ۱۹۶۸ م.، ص ۱۵۷، ب ۳۶ و ۳۷ و ۴۲؛ شاهنامه، ویرایش سوم [چاپ مشکو]، به تصحیح و اهتمام: محمد نوری عثمانوف، و. رستم موسی علی اف، و...، زیر نظر: مهدی قریب، ج: ۱، تهران: انتشارات شروش. با همکاری: دانشگاه خاورشناسی مشکو، ۱۳۹۱ ه.ش.، ۷ / ۱۳۸ و ۱۳۹، ب ۳۶ و ۳۷ و ۴۲؛ شاهنامه، ویرایش: جلال خالقی مطلق [ویراست دوم تصحیح خالقی مطلق]، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۳ ه.ش.، ۲ / ۳۷۴، ب ۳۴ و ۳۵ و ۴۰.

۲۲. نگر: معیار لغات قویم (فرهنگ شاهنامه)، میرزا محمد کشمیری متخلص به: مجرم، مقدمه و تصحیح: دکتر مرتضی جرمگی عمرانی، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۹ ه.ش.، ص ۱۱۰؛ و: فرهنگ شاهنامه، دکتر رضازاده شفق، به کوشش و تصحیح: دکتر مصطفی شهبابی، ج: ۲، تهران: آنجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ه.ش.، ص ۸۱؛ و: واژه نامه شاهنامه (شامل شرح لغات، اصطلاحات، نامها و جایهای شاهنامه)، پرویز آتابکی، ج: ۲، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۶۴؛ و: فرهنگ شاهنامه، دکتر علی رواقی، ج: ۱، تهران: مؤسسه تالیف [و ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۰ ه.ش.، ۱ / ۵۵۷؛ و: واژه نامه شاهنامه، جلال خالقی مطلق، به کوشش: فاطمه مهری، و. گلاله هنری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۶ ه.ش.، ص ۱۰۷.

۲۳. می افزایم:

تبداری اصفهانی هم، «پست» را در داستان آردشیر بابکان، آنسان که انتظار می رود. به «سویق» ترجمه کرده است.
نگر: الشاهنامه، نظمه بالفارسیة: ابوالقاسم الفردوسی، ترجمهها نثراً: [قوام الدین] الفتح بن علی [بن محمد] التنداری [الأصفهانی]، قازنها بالأصل الفارسی، و أكمل ترجمتها فی مواضع، و صححها و علق علیها، و قدّم لها: الدكتور عبدالوهاب عزّام، ط: ۱، القاهرة: مطبعة دار الكتب المصرية، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ه.ق.، ۲ / ۵۰.

صَبِيطٌ دُرُسْتٌ مَضْرَاعٌ مَوْرِدٌ بَحْثٌ، نَه «به گیتی نخورد آن که بر پای بست [/ پست] است و نَه «به گیتی نخورد آن که بر نای بست [/ پست]».

خَوَانِشِ صَحِيحٌ وَ اَصِيْلٌ اَنْ لَتَ، این است:
«به گیتی نخورد آن که زَد نای، پشست».

يَعْنِي: هَرَكَسِ نَاي زَنْد / نِي بَزَنْد، نَمِي تَوَانَد پِشْت (قاووت) بَخُوْرَد؛ يَا بَه تَعْبِيْر عَبْدِ الْجَلِيْلِ قَرَوِيْنِي رَا زِي، «پِشْت خُوْرَدَن و نَاي زَدَن بَه هَم رَا سَرَسْت نِيَايَد»^{۲۴}؛ و اِيْن، مَثَلِي بُوْدَه اَسْت كِه دَر كِتَابِ نَقْضِ عَبْدِ الْجَلِيْلِ وَ بَعْضِ دِيْگَر يَادْگَارِهَائِي قُدَمَايِي مَا دَرَجِ شُدَه وَ پِيْدا اَسْت كِه نَزْد اِيْشَانِ بَغَايَتِ مَعْرُوْف بُوْدَه.

دَر بَاْرَه اِيْن مَثَل، تَوَجُّه شُمَا رَا بَه تَعْلِيْقَه فَاضِلَانَه اُسْتَاذِ اَنُوْشَه يَاد مِيْر جَلَالِ الدِّيْنِ حُسَيْنِي اَرَمُوِي مَعْرُوْف بَه مُحَدِّث. قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ الشَّرِيْف. رَا جِعْ بَه هَمَانِ عِبَارَتِ كِتَابِ نَقْضِ عَبْدِ الْجَلِيْلِ (كِه دُو بَارَهَم دَر كِتَابِ عَزِيْزِ نَقْضِ اَمْدَه اَسْت)، جَلْبِ مِي كُنْم:

«عبارت مذکور، مثلی مشهور است که در کتب آن زمان بسیار به آن تمثیل می شده است، اگرچه در کتب معروف که در باب تمثیل تألیف شده است ذکری از آن به میان نیامده است لیکن چنانکه گفتیم در کتب مؤلفه در آن زمان شواهد صدق مدعا و استعمال آن به صورت مَثَل دیده می شود. اینک به ذکر چند مورد که در نظر است می پردازیم.

قوامی رازی گفته است در ترجیع بندی (ص ۱۰ دیوان مطبوع او):

"ابروئی پُز ز خشم؛ عشق مباز دهنی پُز ز پِشْت؛ نای مزن"

انوری گفته است (ص ۲۰۲ دیوان او؛ چاپ تبریز):

«داغ داری به سُرین بر، نتوانی شد خُر تال پِشْت داری به دهان بر، نتوانی زد نای»

خاقانی گفته (ص ۲۳۸ چاپ عبد الرسولی، و ص ۱۰۳ ج ۱ چاپ بمبئی):

«اشك چشمم در دهان افتد گه افطار از آنك جز كه آب گرم پِستِي نگذرد از ناي من»

در معارف بهاء الدین محمد والد جلال الدین محمد مولوی آمده است (ص ۳۴۱ نسخه چاپی به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر):

"هم پِشْت خوری مها و هم نای زنی نیکو نبود دو دم به يك جای زنی"

۲۴. نَقْض. مَعْرُوْف بَه: بَعْضُ مَثَالِي التَّوَاصِبِ فِي نَقْضِ "بَعْضُ فَضَائِحِ الرِّوَاضِ"، نَصِيْرُ الدِّيْنِ اَبُو الْوَلَدِ الشَّيْخِ عَبْدِ الْجَلِيْلِ قَرَوِيْنِي رَا زِي، بَه تَصْحِيْح: مِيْر جَلَالِ الدِّيْنِ مُحَدِّثِ اَرَمُوِي، تَهْرَان: اَنْجُمَانِ اَنَارِ مِلِّي، ۱۳۵۸ هـ.ش.، ص ۱۸۴ و ۵۵۸.

و نیز در آن کتاب در ص ۳۳۷ این بیت بار دیگر نقل شده است لیکن در آنجا به جای «بست»، «پسته» ذکر شده است، و بدیهی است که آن غلط است؛ چنانکه بیت مذکور در مورد اول از معارف بهاء الدین محمد را در رباعیات ملای رومی غلط چاپ کرده اند زیرا در رباعیات مذکور آن را چنین آورده اند (ص ۳۶۷ چاپ استانبول):

"چون مست شوی قرا به بر پای زنی / با دشمن جان خویشتن رای زنی

هم باده خوری مها و هم نای زنی / این حرص مکن که هر دو یکجای زنی"

مرحوم مجتبی میثوی از مجموعه فارسی و عربی کَشکول واری نسخه بریتش میوزیوم مورخ ۱۱-۸۰۷... مَثَلِ مذکور را چنین نقل کرده است:

"نیکو نبود دو دم بیکجای زنی / هم پُشت خوری بتا و هم نای زنی"

خوشبختانه عربی این مَثَل را نیز قبل از این بیت در مجموعه نامبرده به این صورت آورده است:

"لا یتأتی اثنتان فی قَرَنٍ / سَفَّ سَوِیقٍ و نَقَرِ مَزْمَارٍ"

و این دو بیت را هنگام تصحیح دیوان قوامی بسالهای ۱۳۷۳-۱۳۷۴ هجری قمری از یادداشتهای مرحوم مینوی که دیوان مزبور را نیز از اول تا به آخر با آن مرحوم مقابله می کردم نقل نموده ام.

پس بخوبی روشن شد که عبارت مذکور مَثَل است.^{۲۵}

یادآوری این معنی بیراه نخواهد بود که:

آن بیت که اُستادِ فَعیدِ مُحدَث از خاقانی گواه آورده اند، شاهدِ اِسْتِعْمَالِ آن مَثَلِ موردِ بَحْث نیست، لیک یا حتمالاً سرآینده سُخُنُ سَنجِ شِروان را، در اِنْشایِ آن بیت، از این مَثَلِ و زَبائِرِ آن نَزْدِ مَرْدُمان نیز یادی در خاطر بوده و با هَمِئِشِین ساختنِ "پست" و "نای"، بابِ تَداعیِ مَثَلِ مَزبور را گُشوده است.^{۲۶} بَلْ

۲۵. تَعْلِیقاتِ نَقْض، میر جلال الدین حُسینی اَرَموی (مُحدَث)، ج: ۱، تِهْران: اَنْجَمَنِ اَنارِ مِلی، ۱۳۵۸ ه.ش. ۱/ ۳۸۳ و ۳۸۴.

درباره آن تَعْبیر «سَفَّ سَوِیقٍ» گفتمنی است:

تَعالِبی نِشابوری در کتاب اَرْجَدارِ فِیهِ اللُّغَةِ و سِرِّ العَرَبِیَّة، در فَضْلِی که به «تَفْسِیمِ الْأَکْلِ وَالشَّرِبِ عَلَی أَشْیَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ» ویژه داشته است، گوید:

«بَلَعَ الطَّعَامَ، سَطَرَ الغَالُودِجَ، لَعَقَ العَسَلَ، جَرَعَ المَاءَ، سَفَّ السَّوِیقَ، أَخَذَ الدَّوَاءَ، حَسَا المَرَقَةَ».

(کتاب فِیهِ اللُّغَةِ و سِرِّ العَرَبِیَّة، اَبُو مُنصُور [عَبْد المَلِکِ بن مُحَمَّدِ بن إِسْماعِیل] التَّعالِبی، تَحْقِیق: الدُّکْتُور فائِز مُحَمَّد، مُراجَعَة: الدُّکْتُور اِمِیل یَعقُوب، ط: ۲، بَیروت: دار الکتاب العَرَبِی، ۱۴۱۶ ه.ق.، ص ۱۶۴).

۲۶. می افزایم:

صَبَّطِ بَیتِ خاقانی، در تَضحیحِ زوانشاد دکتَر سَیدِ ضِیاءِ الدِّینِ سَجادی از دیوان او، از این قَرار است:

أَشْکُ چشَمِ دَر دَهانِ اَفْتَدِ گَه اِفطارِ اَزْأَنکِ / جُز کِه اَبِ گَرَمِ چِیَری نَگَدَرَدِ بَر نِسایِ مَن

(دیوانِ خاقانی شِروانی، به کوشش: دکتَر سَیدِ ضِیاءِ الدِّینِ سَجادی، ج: ۱۱، تِهْران: اِنشِیاراتِ زَوَّار، ۱۳۹۳ ه.ش.، ص ۳۲۲).

گویا سَخَنَسالارِ شروان را بدین هَمَنشین ساختنِ «بست» و «نای» و گُشودَنِ بابِ تَداعی مَثَلِ یادشده، اِهْتِمایِ بلیغ بوده است؛ چه، افزون بر بِنیتِ بیشگفته، هَم در مَثنویِ شگَرَفِ تُخْفَةُ العِراقِین^{۲۷} و هَم در تَضاعیفِ مَثَناتِ خویش^{۲۸}، باز هَمین کار را کرده است.

اُستاد مَحَدَث. اَنسان که خود فرمود. در دیوانِ قوامی هَم به تحقیق در این مَثَلِ کُهَنسالِ پَرداخته است.^{۲۹}

*

بازگردیم به صورتِ صَحیحِ مِضراعِ فِرَدوسی (اَنسان که ما پیشنهاد می‌کنیم):

«به گیتی نَخورد آن که زَد نای، پُست».

نگارنده این سَطرها، نَحُست، با همه مُناسبتی که در میان می‌دید، در بابِ این پیشنهاد، دودل‌تر از آن بود که باسانی سزای درانداختنَش بیابد. آنچه مرا یکدلّه کرد و از گمانمندی زهانید و این پیشنهاد را در دیده راقم از پایگاهِ «حدس خام» به رُتبه قابلیت و مقبولیت برگشانید، در آغاز، مُراجعه به صَبیطِ آن دَسْتَنوِشْتِ نِسبَه نو یافته شاهنامه بود که مَتَعَلَقِ است به کِتابخانه شَرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت و بروشنی هَمین حدس مَرآتأیید می‌کُند. سَپس تر مُتَوَجّه شُدَم دو دَسْتَنوِشْتِ از دَسْتَنوِشْتِ های مورد اِستِفاذه در چاپ مُشکو نیز بنا بر آنچه در گزارِشِ دِگرسانی های دَسْتَنوِشْتِ های این چاپ آمده است، هَمین صَبیط را پُشتیبانی می‌کُند.

در همان تَضحیح، در حاشیه لَب دُوم، به نَعْل از چند نُسخه (تَعْضاً کُهنه و جُمَلگی مُعْتَبَر) آورده‌اند: «جز به آب گرم پستی». گمان می‌کنم که صَبیطِ اصیلِ شِعْرِ خاقانی، هَمین است که در این نُسخ درج شده ولی طابع دیوان آن را به حاشیه برده است. اُستاد دکتر میر جلال الدین کزازی نیز در ویراست خویش نظیر هَمین صَبیط مُختار ما را اِختیار کرده‌اند: «اَشکِ جَشَم در دَهان افتد، گِه اِفطار: اِزائُک / جِز، به آب گرم، پستی نَگَدَز از نای مَن». نَگر: دیوان خاقانی، ویراسته: دکتر میر جلال الدین کزازی، ج: ۱، تَهْران: نَشْر مَرکز، ۱۳۷۵ ه.ش. ۴۷۸ / ۱، ۲۵؛ گزارِشِ دُشواریهای دیوان خاقانی (بِنیها و تعبیرهای بیجیده، واژه‌شناسی، نُکته‌های ادبی و هُنری)، دکتر میر جلال الدین کزازی، ویراست دُوم، ج: ۶، تَهْران: نَشْر مَرکز، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۴۹۱. ۲۷. نَگر: تُخْفَةُ العِراقِین (خَتَم العِراقِین)، خاقانی شروانی، به کوشش: عَلی صَفَری آقِ قَلعه، ج: ۱، تَهْران: مَرکزِ پَزوهشی میراثِ مَکتوب، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۱۹۷، ۲۳۷۲ (: «جُز اَشکِ نَشسته گرد دَلقش / جُز پست نَجسته نای خالقش»). ۲۸. نَگر: مَثَناتِ خاقانی، اَفْضَل الدّین بَدیل بِنِ عَلیِ خاقانی، به تَضحیح و تَحشیه: مُحَمَّد رُوشن، ج: ۲، تَهْران: کِتابِ فَرزان، ۱۳۶۲ ه.ش.، ص ۱۰۹. «نه نای خلق را قُوتِ پُست خوردن، نه لَبک را طاقتِ لَبیک داشتن».

اِستِظْرادِ می‌گویم:

«لَبک» را با «پُست» نوعی پیوند اِبهای هست؛ و این، از آنجاست که «لَبک»، در جای خود، تَداعی‌گر «لَبک» است، و «لَبک» یعنی: «اَمیخَتِنِ پُست با اَنگبین و جِز آن» (مُنْتَهی الأُرب فی لُغاتِ العَرَب، عَبدالرَحیم بِنِ عَبدالکَریم صَفی پوری، مُقَدّمه، تَضحیح، تَعْلِیقات و فهارس: دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشاراتِ سَخَن، ۱۳۹۷ ه.ش. ۴ / ۲۸۵۶).

دور می‌دانم سَخَنوِری سَخَن‌شناس چون خاقانی شروانی، این مُناسبت را به جَشَم نکرده بوده باشد.

۲۹. دیوان شَرَفِ الشُّعْراءِ بَدْرالدّینِ قوامی رازی، به تَضحیح و اِهْتِمَام: میر جلال الدّین حَسینی اَرَموی مَعروف به مَحَدَث، ج: ۱، تَهْران، ۱۳۳۴ ه.ش. / ۱۳۷۴ ه.ق.، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

در میان آنچه در یادداشت‌های دیوان قوامی درج گردیده است و آنچه در تَعْلِیقاتِ نَقضِ نوشته شده است، مُخْتَصَرِ نِقاوِتی هست، و خاصه در بابِ مَثَنَصاتِ آن مَجْموعه کَشکولِ وارِ مَحفوظِ دَر لَنَدَن، جوئی‌نده از مُراجعه به دیوان قوامی بی‌نیاز نیست.

روشن‌تر و بشرح‌تر بگویم:

بنا بر آنچه در گزارش دگرسانی دستنویست‌ها در ویراست نخست چاپ مُسکو^{۳۰} و ویراست سوم چاپ مُسکو^{۳۱} آمده است، دستنویست کتابخانه دولتی لنین‌گراد سابق / سن‌پترزبورگ اَسْبَق و کُنونی (مُورَخ ۷۳۳ ه.ق.) و دستنویست انستیتو خاورشناسی لنین‌گراد سابق / سن‌پترزبورگ اَسْبَق و کُنونی (مُورَخ ۸۴۹ ه.ق.) به جای «بر»، «زد» ضبط کرده‌اند.

بنا بر آنچه در گزارش دگرسانی دستنویست‌ها در ویراست دوم چاپ خالقی مُطْلَق^{۳۲} آمده است نیز، دستنویست کتابخانه دانشگاه سن‌ژوزف نیبروت. که دستنویستی است بسیار مهم و کهنه و با آرج ولی بی‌تاریخ. به جای «بر»، «زد» ضبط کرده است.

بر این اساس، ضبط پیشنهادی ما: «به گیتی نخورد آن که زد نای، پست»، نه تصحیح قیاسی و استخسانای و حدسی، که مستند به (دست کم) سه دستنویست از نسخ قدیم شاهنامه‌ی فردوسی است که دو نسخه از این سه نسخه نیز، اَعْنی: دستنویست سن‌ژوزف و دستنویست مُورَخ ۷۳۳ ی لنین‌گراد، از اصح نسخ خطی شاهنامه‌ی فردوسی به شمار می‌روند.

در نظر نخست که دگرسانی‌های دستنویست‌های شاهنامه را بنا بر گزارش ویراست نخست تصحیح دکتر خالقی مُطْلَق می‌دیدم و برمی‌رسیدم، البته آثری از نویسش «زد» در میان نبود: ... دستنویست کتابخانه دانشگاه سن‌ژوزف (که از بُن کشف آن به سال‌های اخیر بازمی‌گردد و پیش از سال ۱۳۸۶ ه.ش. در میان اهل فرهنگ آوازه‌ای بلند نداشته است)، در ویراست نخست خالقی در سازواره انتقادی دخیل نبوده است. ... دستنویست مُورَخ ۷۳۳ ی لنین‌گراد، در شمار نسخ مبنای تحقیق و تصحیح خالقی بوده است لیک پیداست که حتی در این بیت مورد مذاقه ویژه نیز، در گزارش ضبط آن سهل‌انگاری کرده‌اند^{۳۳}. ... در باب ضبط دستنویست مُورَخ ۸۴۹ نیز گزارش نسخه‌بدل‌های چاپ مُسکو چیزی می‌گوید و سازواره چاپ خالقی چیز دیگر؛ و من بعید نمی‌دانم خطا از سازواره چاپ خالقی باشد؛ چه، در باب همین بیت باز هم از سازواره چاپ خالقی سهل‌انگاری و نابسامانی دیده‌ام.

۳۰. نگر: شاهنامه فردوسی (متن انتقادی)، تصحیح متن به‌اهتمام: رستم علی‌یف، زیر نظر: ع. آذر، ج ۸، مُسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی (انستیتوی خاورشناسی / اداره انتشارات «دانش»، شعبه آدیبات خاور)، ۱۹۷۰ م. ص ۳۸۲، هامش.

۳۱. نگر: شاهنامه، ویرایش سوم [چاپ مُسکو]، به تصحیح و اهتمام: محمد نوری عثمانوف. و رستم موسی علی‌اف و...، زیر نظر: مهدي قریب، ج: ۱، تهران: انتشارات سروش. با همکاری: دانشگاه خاورشناسی مُسکو، ۱۳۹۱ ه.ش، ۸ / ۶۱۵.

۳۲. نگر: شاهنامه، ویرایش: جلال خالقی مُطْلَق [ویراست دوم تصحیح خالقی مُطْلَق]، ج: ۱، تهران: انتشارات سُخَن، ۱۳۹۳ ه.ش، ۲ / ۱۱۵۶.

۳۳. این سهل‌انگاری، در ویراست دوم تصحیح خالقی هم تکرار شده است. نگر: شاهنامه، ویرایش: جلال خالقی مُطْلَق [ویراست دوم تصحیح خالقی مُطْلَق]، ج: ۱، تهران: انتشارات سُخَن، ۱۳۹۳ ه.ش، ۲ / ۱۱۵۶.

از راه استطراد عرض می‌کنم:

از بن، علی‌رغم آنچه اینجا و آنجا در باب محاسن نسخه‌بدل‌های فراوان چاپ دکتر خالقی مطلق و زحمات مصروف در تنظیم این سیاهه‌انبوه از دگرسانی‌های دستنویست‌ها می‌شنویم (و بخش معتنا بهی از آن نیز بجاست و سزااست)، افتادگی و لغزش و خلط هم در نسخه‌بدل‌های تصحیح دکتر خالقی کم نیست. تذکرات اصلاحی و استدراک‌های فراوانی که در یادداشت‌های شاهنامه‌ی خود آقای دکتر خالقی درباره‌ی سازواره‌ی انتقادی تصحیح ایشان آمده است و یادداشت‌های انتقادی دیگر شاهنامه‌پژوهان در این باره^{۳۴}، نشان می‌دهد سازواره‌ی انتقادی پُر و پیمان شاهنامه‌ی ویراسته‌ی دکتر خالقی، با همه‌ی آرزومندی‌های بی‌شمارش، همواره باید با احتیاط مورد استفاده و استناد قرار بگیرد و دست کم در بحث‌های دقیق متن‌شناختی، هیچگاه ما را از بازبینی تصویر خود نسخه‌های خطی بگلی بی‌نیاز نمی‌گرداند. ... ای کاش آقای دکتر خالقی، با گشاده‌دلی، زمینه‌ی اصلاح و بازویابی سرتاسری سازواره‌ی انتقادی مبسوطی را که از برای شاهنامه ترتیب داده و بی‌شک خود در ساماندهی آن خون‌دل‌ها خورده و نقد عمر و جوانی مصروف داشته‌اند فراهم می‌آوردند تا تکیه‌گاه استوارتری از برای پژوهندگان سپسین حاصل آید؛ چه، بی‌هیچ تردید یکی از مهم‌ترین امتیازات پژوهش ایشان، همین سازواره‌ی انتقادی مبسوط است که هرچه دقیق‌تر باشد، دیگران را از بازبینی دوباره‌ی نسخ خطی و صرف وقت و سرمایه‌ی بیشتر در بازپیمایی این راه دور و دراز بی‌نیازتر خواهد کرد، و در صورت بهسازی، به مرجعی معتبر و شالوده‌ای معتمد از برای همه‌ی تحقیقات سپسین بدل خواهد شد. ... ایدون باد!^{۳۵}

بیفزایم:

تصویر آن دو دستنویست مهم اخیرالذکر که از اصح نسخ شاهنامه به شمار می‌روند، اَعْنی: دستنویست دانشگاه سن ژوزف بیروت (که تاریخ استنساخ آن را در حدود سال ۷۰۰ هجری قمری برآورد کرده‌اند و نسخه‌ی بسیار کرامندی است)، و دستنویست مورخ ۷۳۳ ینین‌گردا، بحمد الله در اختیار من هست. زین روی خود به این هر دو دستنویست فرونگریستم.

در دستنویست سن ژوزف بیروت، صریحاً و واضحاً نوشته شده است: «بکیتی نخورد انک زد نای بست»

۳۴. نمونه را، نگر: فرهنگ شاهنامه، دکتر علی‌رواقی، ج: ۱، تهران: مؤسسه تألیف [و ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۰ ه.ش.، ۱/ هفتاد و دو. هفتاد و چهار؛ و: نامه‌ی خسروان (گزارش و ویرایش شاهنامه بر اساس دستنویس سن ژوزف. بیروت، ۸۰)، به کوشش: غلام‌محمد طاهری مبارکه، دفتر یکم، دیباجه شاهنامه، ج: ۱، تهران: آرادکتاب، ۱۳۹۲ ه.ش.، صص ۲۱-۲۷.

۳۵. باز تأکید می‌کنم:

مباد آن که کسی از این سخنان داعی بوی ناپیاسی و قدرناشناسی اشتیمام کند و پندارد این دایش آموز. عفا الله عنه. شوخ‌چشمانه زحمات طاقت‌فرسای آقای دکتر خالقی را در تحصیل و مقابله‌ی نسخ و ترتیب سازواره‌ی انتقادی. که برآستی کاری است عمرگاه و تاب‌زبای. خوار داشته است و سهل انگاشته. ... حاش الله! ... سخن در بابانی زدايش لغزش‌ها و ضرورت بهسازی ناگزیر کار بزرگی است که صورت گرفته، تا آن کوشش‌های قدرنهادنی سالیان بسیار، ثمری سزوارتر داشته باشند.

با هر سه نقطه حَرَفِ نُحْسَبِ «بست»... این در حالی است که در ویراستِ دُومِ چاپِ دکتر خالقی مُطْلَق^{۳۶}، در بُخْشِ «برگردیده‌ای از دگرنوشت‌ها»، صَبْطُ نُسخهٔ سَنِ ژوزف را چُنین گزارِش کرده‌اند: «زد نای بست (؟)»... در واقع آقای دکتر خالقی نه تنها به گواهی آن «نشانِ پُرسش» که در میان کمانکان نهاده‌اند. به مُفاد و مَفْهُومِ صَبْطِ دَسْتِنُوشْتِ سَنِ ژوزف راهی نُبُرده‌اند، حتّی «حِکایَتِ دَقِیق و اَمِینی هم از آن به دَسْت نَداده‌اند... سه نُقطهٔ «پ»»، در دَسْتِنُوشْتِ سَنِ ژوزف، به کمالِ وُضوح خوانده می‌شود... خوشبختانه نُسخه‌برگردان این دَسْتِنُوشْتِ پُراچ هم در دَسْتِرسِ هَمگان هست؛ و هرکه خواهد خود بدن در تِواند نگرِست.^{۳۷}

در دَسْتِنُوشْتِ مُورَخِ ۷۳۳ی لَینِ گِراد هم که منبند به تَصویرِ آن نیز فُرونگرِستَم، مِضراعِ مُوردِ نَظَرِ چُنین نوشته شده است: «بِکِیتی نَخورد انک زد نای بست»... پس گزارِشِ مِصَحِّحانِ چاپِ مُسکواز این نُسخه، دُرُست است و مُعْتَمَد، و گزارِشِ دکتر خالقی مُطْلَق، نادرُست و نادَقِیق.

اَفسوس که تَصویرِ آن دَسْتِنُوشْتِ مُورَخِ ۸۴۹ (مَحفوظِ در لَینِ گِرادِ سَابق) را در دَسْت نَداشتم تا از بَرای مَزیدِ تَثبُتِ خود بدن فُرونگرِم و بَیتمِ آیا آن نُسخه هم چنان که گفته‌اند «... زد پای بست» دازد یا نه. عَلیِ اَیِّ حال، با این تَفاصیل که مَعروضِ افتاد و با تَأییدِ دَسْتِنُوشْتِ هَایِ کُهَن و مُعْتَبَرِ پِیشگُفته، دیگر سَرِ سوزنی تَردید نَدازم که صَبْطِ صَحیحِ مِضراعِ شاهنامه، هَمان «به گِیتی نَخورد آن که زَد نای، پِشت» است که گُذشت؛ و این، یعنی هَمان «پِشت خورَدن و نای زَدن به هم راست نیاید»^{۳۸}؛ و به عِبارتی امروزی، «کسی که در دهان آرد دارد، نمی‌تواند نی بنوازد»^{۳۹}.

مَقْصودِ بَهرامِ چوبینه از بَیانِ این مَثَلِ در پِیامی که به پِرموده (/ پِرموده) می‌فِرستند، بَظاهِرِ آنست که:

با این حال و روز آنچه تو می‌کنی بی نتیجه است و به نتیجه دلخواه تو مُنجر نخواهد شد؛ اَوْضاعَت

۳۶. نگر: شاهنامه، پیرایش: جلال خالقی مُطْلَق [ویراستِ دُومِ تَصحیحِ خالقی مُطْلَق]، ج: ۱، تِهْران: اِنْتِشاراتِ سُخَن، ۱۳۹۳ ه.ش.، ۱۱۵۶ / ۲.

۳۷. نگر: شاهنامه، سُروده: حَکیمِ اَبوالقاسِمِ فِردوسی، نُسخه‌برگردان از روی نُسخهٔ کِتابتِ اَواخرِ سَدِ هَفْتَم و اَوابِلِ سَدِ هَشْتَم [حدود سال ۷۰۰ هجری قَمَری (کِتابخانۀ شَرقی، وابستۀ به دانشگاہِ سَنِ ژوزفِ بیروت، شمارهٔ ۴۳-NC)، به کوشِش: اِبرجِ اَفشار. و مَحمودِ اَمیدسالار. و. نادرِ مُطَلَبی کاشانی، با مَقَدّمه‌ای از: جلال خالقی مُطْلَق، ج: ۱، تِهْران: اِنْتِشاراتِ طَلابه، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۸۶۴ (۴۲۵b)].

۳۸. نَقْض، تَصحیحِ مُحَدِّثِ اَرَموی، تِهْران: اَنجُمَنِ اَنارِ مِلی، ۱۳۵۸ ه.ش.، ص ۱۸۴ و ۵۵۸.

۳۹. بازنگاشتِ «نَقْض» عَبدالجَلیلِ رازی قَزوینی (زنده در ۵۶ هجری قَمَری) بَر اَساسِ تَصحیحِ اَسْتادِ فَعیدِ دَکترِ مِیرجَلالِ الدّینِ مُحَدِّثِ اَرَموی (۱۲۸۳-۱۳۵۸ ه.ش.)، دَکترِ سَیدِ عَلیِ مَوسویِ گِرمارودی، تَهِیّه‌کُننده: مَرکَزِ هَمایشِ هَایِ عِلْمی و پِروَهشِ هَایِ اَزادِ دارالْحَدیث، ج: ۱، قُم: سازمانِ جاب و نَشْرِ دارالْحَدیث، ۱۳۹۶ ه.ش.، ص ۱۹۷.

اَسْتادِ گِرمارودی در جَایِ دِیگرِ هَمینِ بازنگاشتِ (ص ۵۸۲)، در مَقامِ تَحْرِیر و بازنویسی، این مَثَل را با مَثَلِ دِیگرِ جابگَرینِ کرده‌اند؛ فَلَیْبَراَع.

از بَرای تَوضیحِ مَعنایِ این مَثَل، نِیز نگر: نُحْفَةُ العِراقِیَن (حَتَمِ العِرابِ)، خاقانی شِروانی، به کوشِش: عَلیِ صَفَری اَقِ قَلعه، ج: ۱، تِهْران: مَرکَزِ پِروَهشی مِیراثِ مَکتوب، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۶۷۴.

طوری نیست که تَوَقُّع رسیدن به نتیجه دلخواه داشته باشی؛ (یا احتمالاً:) با اوضاعی که پیدا شده است، دیگر احتمال اشتیاع تو از آن ذخائر و گنجها منتفی است، همان طور که نای زدن و پست خوردن با هم جمع نمی شود (/ خلاصه: کوتاه بیا و تسلیم شو!).

و خدای داناتر است.

إضْفَهان / آغازِ فَضْلِ گرم ۱۴۰۰ هـ.ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی